

# سیاست های قضایی جدید در خصوص نوجوانان

دکتر محمد آشوری - استاد دانشکده حقوق

کلیات :

توجه به ویژگیهای دوران نوجوانی و شروع بحث علمی پیرامون آن ، حدود ۱۵۰ سال قدمت دارد . نخستین دستاورد چنین رویکردی تأسیس دادگاه اطفال بزهکار در ایالت ایلوی آمریکا در سال ۱۸۹۹ و ترتیب رسیدگی خاصی به جرایم آنان بود . متعاقباً و از آغاز قرن بیستم مواجهه با تأسیس تدریجی دادگاههای اطفال بزهکار در فرانسه ، بلژیک و سایر کشورهای اروپایی هستیم که رفته رفته به سایر کشورها نیز تسری یافته و ضرورت برخوردی حمایتگرانه از نوجوانان را مطرح ساخته است . در ایران نیز با تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ شاهد برخوردی متفاوت با اطفال ، لااقل از نظر میزان مجازاتها هستیم . خوشبختانه هم اکنون و پس از گذشت یک قرن چنین ضرورتی بویژه در سطح بین المللی مطرح گردیده است و امروزه مواجهه با ۳۱سند معتبر در این زمینه هستیم :

۱- حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای

دادرسی ویژه نوجوانان موسوم به مقررات پکن  
۲- مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی  
۳- رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان . ( رهنمودهای ریاض ) الزام آور نیستند ، لیکن کنوانسیون حقوق کودک ( که به استثنای آمریکا و سومالی ، سایر کشورها به آن ملحق گردیده اند ) در چهارچوب Reserve یا شرط تحفظی که برخی کشورها برای خود قائل شده اند - مشروط بر اینکه چنین شرط تحفظی با هدف و مقصود پیمان نامه حقوق کودک مغایرت نداشته باشد- برای کشورهای عضو لازم الاجراست . جمهوری اسلامی ایران طی ماده واحده ای و به شرح زیر به پیمان نامه حقوق کودک پیوسته است : ( ماده واحده کنوانسیون حقوق کودک مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده به شرح پیوست تصویب و اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن داده می شود مشروط بر آنکه مفاد آن در هر مورد و هر زمان

در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد و یا قرارگیرد از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم الرعایه نباشد . )

علاوه بر بند ۲ ماده ۵۱ کنوانسیون که به صراحت تحفظی را که با هدف و مقصود آن مغایرت داشته باشد ، تجویز نمی کند ، امروزه در سطح بین المللی نظر بر این است که تحفظی که از یک سو مغایر با روح پیمان نامه حقوق کودک باشد و از سوی دیگر با برداشت اکثر کشورهای ملحق شده به پیمان تعارض داشته باشد ، مجاز نیست .

با این همه و با توجه به توصیه هایی که در شریعت و ادبیات اسلامی نسبت به رفتار با کودکان و نوجوانان وجود دارد ( احب الصبیان و ارحمهم هم ، اگر موا کبارکم و اعز و اصغارکم ) عدم رعایت و اجرای بسیاری از مواد پیمان نامه حقوق کودک را نه الزامی در مغایرت با موازین شرعی که در فقدان اراده سیاسی لازم جهت به ثمر رسانیدن آن و یا عدم آگاهی از ضرورت اعمال آن باید جستجو کرد . البته باید گفت



عدم اجرای مقررات کنوانسیون حقوق کودک اختصاص به کشور ما ندارد و اگر چه برخی کشورها گامهای مهمی را در این زمینه برداشته اند، برخی دیگر هنوز در نیمه راهند و سرانجام کشورهایی وجود دارند که قواعد پیمان نامه را نادیده می گیرند و یا از لحاظ مالی و نیروی انسانی لازم قادر به اعمال آن نیستند. ایجاد برخی نهادهای مدنی مانند (مؤسسه بین المللی قضات خانواده) و یا کمیته حقوق کودک که به موجب ماده ۴۳ پیمان نامه به وجود آمده و صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) که در زمینه شناساندن حقوق کودک گامهای مؤثری را در ایران برداشته و کارگاه آموزشی که هم اکنون برگزار شده نمونه ای از همکاری این نهاد بین المللی با قوه قضاییه ایران است که باید از زمره اقداماتی تلقی کرد که سعی بر شناساندن حقوق کودک و اجرای مفاد پیمان نامه در سراسر جهان دارد.

کنوانسیون حقوق کودک تضمین و رعایت حقوق مختلف کودکان در زمینه های آموزشی، تربیتی، مدنی، کار، بهداشت، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، جلوگیری از استفاده استثمارگرانه از کودکان، فحشاء و قاچاق کودکان، بهره کشی مغایر با جنبه های رفاهی کودکان، ممانعت از شکنجه و رفتارهای بی رحمانه و یا تحقیر آمیز و بسیاری از حقوق دیگر را به صراحت در موارد مختلف مدنظر دارد و دولتها را موظف به رعایت دقیق مواد ناظر به رعایت این گونه حمایتها کرده است.

با این همه باید گفت کنوانسیون حقوق کودک در زمینه برخورد با کودکان (در تعارض با قوانین کیفری) و ضرورت رعایت مقررات ویژه در زمینه دادرسی اطفال و نوجوانان و توصیه به دولتها جهت دست یازیدن به مقررات غیر کیفری و اجتناب از توسل به مجازاتهای سالب آزادی از اهمیت بسزایی برخوردار است. اهمیت این رویکرد وقتی آشکار می شود که ملاحظه کنیم حدود نصف جمعیت جهان در سال ۲۰۰۰ زیر ۱۸ سال قرار داشته اند. در ایران طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ - ۲۹/۵ درصد از ۴۸۸/۰۵۵/۶۰ نفر جمعیت کشور، در گروه سنی کمتر از ۱۵ سال قرار داشته است که به لحاظ جمعیت بین ۱۵ و ۱۸ سال، می توان گفت نصف جمعیت کشورمان در سنین زیر ۱۸ سال قرار دارند.

بدون تردید چنین جمعیت جوانی از یک سو کجروی و ارتکاب اعمال خلاف قانون را افزایش می دهد. و از سوی دیگر چنانچه با دیدی ژرفتر به موضوع نگریسته شود با این واقعیت تلخ مواجه می شویم که اغلب آنان خود در معرض خطر Youth at risk و در معرض آسیب پذیری Vulnerability

هستند. به عبارت دیگر بزهدار و نوجوان، خود بزه دیده عوامل جرم زای اجتماعی و قربانی آن است. به عنوان مثال با آنکه در آمریکا حدود ۲۵ درصد جرایم علیه اموال، توسط اطفال و نوجوانان صورت می پذیرد، حدود ۱۷ میلیون از جمعیت ۷۰ میلیونی زیر ۱۷ سال این کشور یعنی ۲۵ درصد آنان در معرض آسیب های اجتماعی قرار دارند و ۷ میلیون از ۱۷ میلیون مذکور به شدت آسیب پذیرند.

اگر فقر و فقدان عدالت اجتماعی و روابط نامناسب اجتماعی، عامل اصلی سوق بزرگسالان به ارتکاب جرایم و انحراف است (کادالفقر ان یکون کفرا) کودکان و نوجوانان به مراتب بیشتر و سریعتر در معرض چنین عوامل جرم زایی قرار دارند و اگر چنانچه هدف جوامع، حمایت از آنان و جلوگیری از انحراف ثانوی و ارتکاب جرایم مهم در بزرگسالی باشد تردیدی در ضرورت توسل به یک دادرسی متفاوت با دادرسی بزرگسالان، وجود ندارد. نظریه به این که

دادرسی نه هدف، که وسیله ای برای دستیابی به مناسب ترین واکنش جامعه در مقابله با کجروی ها و بزهداری نوجوانان است، در ۲ گفتار آینده به ترتیب به بررسی دادرسی ویژه نوجوانان و واکنش های مناسب، از منظر پیمان نامه حقوق کودک خواهیم پرداخت و با مقایسه آن با سیاست تقنینی (قانون تشکیل دادگاههای اطفال بزهدار ۱۳۷۸) و رویه قضایی موجود، چالشهایی که حقوق کیفری کودک در جمهوری اسلامی ایران با آن روبه روست، مدنظر قرار خواهد گرفت.

دادرسی ویژه نوجوانان از منظر کنوانسیون حقوق کودک، حقوق مقایسه ای و قوانین موضوعه ایران: طبق ماده ۱-۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر کس حق دارد که به دعوائی او، منصفانه، علنی و در یک دادگاه صالح، مستقل و بی طرف که طبق موازین قانونی تشکیل شده باشد، رسیدگی شود. (Due process of law)، بدین ترتیب حق برخورداری از یک محاکمه عادلانه، نه فقط متعلق به بزرگسالان، که از آن کودکان نیز می باشد. با این همه، و اگر چه بسیاری از تضمینات یک محاکمه عادلانه و منصفانه، بین خردسالان و بزرگسالان مشترک است، لیکن ممکن است در جهت مصالح طفل و رعایت منافع عالی او از برخی تضمینات صرف نظر شود و یا تضمینات خاصی در رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان مدنظر قرار گیرد.

الف- تضمینات مشترک:

رعایت اصل برائت که به موجب آن تا زمانی که گناهکار بودن فردی به موجب حکم قطعی مرجع صلاحیت دار ثابت نشود باید او را بی گناه فرض کرد،

تفهم اتهام، اعلام حق استفاده از معاضدت وکیل مدافع، حق سکوت و عدم التزام و اجبار به ادای شهادت (اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) یا اعتراف به گناه، رسیدگی در مهلت معقول (ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر)، استفاده از مترجم در صورتی که قادر به فهمیدن زبان مورد استفاده یا تکلم نباشد، حق بحث و بررسی پیرامون دلایل ارائه شده علیه او به عنوان منظم، (Cross-examination)، حق تقاضای تجدید نظر از حکم محکومیت بدوی، از جمله حقوق مشترک بین بزرگسالان و اطفال است که ماده ۴۰ کنوانسیون در بند «ب» به آن تصریح نموده است.

ب- تضمینات خاص بزرگسالان:

ضرورت لحاظ مصالح عالی اطفال ایجاب می کند که در رسیدگی به اتهامات آنان رعایت برخی حقوق دفاعی نادیده گرفته شود. از جمله در حقوق انگلوسا کسون، هر متهمی بویژه در جرایم مهم، حق دارد تقاضا کند که رسیدگی دادگاه با حضور هیأت منصفه صورت پذیرد. به عبارت دیگر در صورت عدم پذیرش تقصیر از سوی متهم، تشکیل جلسه رسیدگی با حضور هیأت منصفه، الزامی است. اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا چنین حقی برای اطفال و نوجوانان نیز وجود دارد و یا طبع خاص رسیدگی به جرایم آنان، می تواند مانع برخورداری از این تضمین مهم قانونی گردد؟

این پرسش در مقابل دیوان عالی آمریکا و به دنبال فرجام خواهی از رأی Mc Keiver صادره از دادگاههای پنسیلوانیا در سال ۱۹۷۱ در آمریکا مطرح شد. وکیل متهم مدعی شد که دادگاه به تقاضای موکل او مبتنی بر تشکیل جلسه رسیدگی با حضور هیأت منصفه توجهی نکرده است و لذا تقاضای نقض دادنامه صادره را نموده بود. دیوان عالی با عبارت:

The court held that trial by jury in a juvenile court, s adjudicative stay is not a constitutional requirement ...

این تصمیم دادگاه اطفال را مغایر با اصلاحیه ۱۴ قانون اساسی آمریکا که حق افراد بالغ نسبت به برخورداری از هیأت منصفه را پیش بینی کرده است، ندانسته بود. با این همه، دیوان اظهار کرده بود که دادگاهها خود مجازند نسبت به تشکیل جلسه رسیدگی با هیأت منصفه اقدام کنند.

از دیگر تضمینات خاص بزرگسالان، تشکیل دادگاه به صورت علنی است. بر ضرورت برگزاری علنی جلسات رسیدگی، ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تأکید کرده است. بنابراین در مورد بزرگسالان، اصل بر علنی بودن جلسه رسیدگی است و حال آنکه در مورد اطفال، رسیدگی باید به صورت غیر علنی برگزار شود. دیوان عالی آمریکا در رأی Mc Keiver به این مطلب مهم اشاره کرده بود: حضور هیأت منصفه به معنای علنی کردن رسیدگی است و این امری است که با منافع

عالمیه طفل مغایرت دارد. قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز در ماده ۲۲۵ بر ضرورت غیر علنی بودن دادگاه تأکید کرده است.

**ج- تضمینات خاص ناظر به اطفال:**

برخورداری از یک دادرسی عادلانه، نیازمند این است که اطفال، توسط دادگاههای ویژه و با ترکیبی خاص از قضات و مشاوران مردمی، مورد محاکمه قرار گیرند. با این همه این مهم در همه کشورها محقق نشده است. در برخی از کشورها، همان دادگاههای رسیدگی کننده به جرایم بزرگسالان و با همان ترکیب، جرایم اطفال و نوجوانان را مورد رسیدگی قرار می دهند. کشورهای دیگری وجود دارند که در آنها دادگاههای خانواده و یا دادگاههای ویژه

نوجوانان، رسیدگی را بر عهده

دارند. قانون فرانسه به صراحت از قاضی اطفال، دادگاه جنحه

رسیدگی کننده به جرایم اطفال و دیوان جنایی اطفال

سخن می گوید. ماده ۲۳ الف از قانون جوانان بزهکار

آلمان (JGG) مقرر می دارد در مواردی که دادگاه اطفال باید از یک

قاضی و دو مشاور تشکیل شود،

حتماً یکی از دو مشاور باید از بین

نسوان انتخاب گردد. صدور حکم و اتخاذ تصمیم با قاضی است و مشاور فقط رأی مشورتی خود را ابراز می دارد.

در قانون مجازات عمومی ایران مصوب ۱۳۰۴، مرجع و دادگاه خاصی برای رسیدگی به جرایم اطفال

پیش بینی نشده بود و همان دادگاههای جنحه بودند که طبق ماده ۳۷ قانون مذکور حتی در جنایت،

صلاحیت رسیدگی داشتند. حداکثر مجازات برای اطفال بین ۱۵ تا ۱۸ سال که مرتکب جنایت

می شدند، ۵ سال حبس در دارالتأدیب پیش بینی شده بود که به علت فقدان چنین نهادی، اطفال در همان

زندانهای عمومی و در بندی مجزا محبوس می شدند. قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار

مصوب سال ۱۳۳۸ که یکی از مترقی ترین قوانین زمان خود بود، ضرورت تشکیل دادگاه مجزا و

اختصاصی و با ترکیبی خاص از قضات و مشاوران را پیش بینی نمود. ماده ۲ این قانون مقرر می داشت:

(وزارت دادگستری از بین قضاتی که صلاحیت آنان برای این امر با رعایت سن و سوابق خدمت و جهات

دیگر محرز باشد، قضات دادگاه اطفال را انتخاب خواهد نمود و در جنایات، دادگاه از یک قاضی و

دو مشاور (استاد، مدیر، دبیر، آموزگار) تشکیل می شود).

به گونه ای که می دانیم قانون دادگاههای اطفال بزهکار ۱۳۳۸، قبل از انقلاب به علت عدم تشکیل کانون اصلاح و تربیت، جز در برخی مراکز استانها

مانند تهران و مشهد، قابلیت اجرا نیافت (این قانون مقرر می داشت که دادرسی اطفال طبق موازین قانون دادگاه اطفال بزهکار منوط به تشکیل کانون اصلاح و تربیت است). بعد از انقلاب، به موجب رأی وحدت رویه ۱۳۶۴/۲/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به جرایم اطفال پس از

رسیدن به سن بلوغ شرعی یعنی ۹ و ۱۵ سال قمری، به ترتیب در دختران و پسران، در صلاحیت دادگاههای کیفری ۱ و ۲ قرار گرفت. قانون آیین

دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۷) نیز دادگاههای عمومی را صالح به رسیدگی به جرایم اطفال دانسته است (ماده ۲۱۹) و حتی

تخصیص یک شعبه از دادگاههای عمومی برای رسیدگی به جرایم اطفال

مسانع از ارجاع پرونده های بزرگسالان به آن شعبه نیست. با این حال ایجاد مجتمع ویژه

اطفال و نوجوانان در تهران را می توان طلایه ایجاد

دادگاههای اختصاصی اطفال تلقی کرد.

در این راستا می توان به برخی اقدامات تقنینی در جهت تضمین دادرسی

عادلانه و اجتناب از برخی برچسب زنیها به اطفال و نوجوانان اشاره کرد. به استناد تبصره ماه ۴۳

قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در جرایم منافی عفت، اگر جرم مشهود

باشد یا شاکی خصوصی وجود داشته باشد، تحقیق باید شخصاً توسط قاضی دادگاه صورت پذیرد. در این گونه موارد ارجاع امر به قضات تحقیق و به طریق

اولی ضابطان دادگستری، مجاز نیست. همچنین به موجب رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در اوایل آبان ماه ۱۳۷۹ صادر

گردیده است. به جرایم اطفال در شعب دادگاه عمومی که اختصاص به این امر دارند، رسیدگی خواهد شد، هر چند که اتهامات آنان در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب باشد.

همان گونه که قبلاً مذکور افتاد ممکن است از برخی تصمیمات دادرسی که بزرگسالان از آن برخوردارند به نفع کودک صرف نظر شود که در اینجا به دو مورد آن اشاره می شود:

۱-انجام تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب طفل. در دادرسی بزرگسالان ممانعت از حضور متهم در جلسه دادرسی، فاقد وجهات قانونی است. با این

همه در ارتباط با اطفال و در صورتی که مصلحت طفل اقتضاء نماید، امکان رسیدگی بدون حضور

طفل وجود دارد، ماده ۲۲۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر داشته است: (در صورتی که

مصلحت طفل اقتضاء نماید رسیدگی در قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهم انجام خواهد گرفت و در هر حال رأی دادگاه حضوری محسوب می شود.)

۲-انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی توسط قاضی واحد. به گونه ای که می دانیم و لاقفل (در نظام مختلط دادرسی) چنانچه قاضی رسیدگی کننده، قبلاً به عنوان بازپرس اظهار نظر قضایی کرده باشد، مجاز به رسیدگی به همان پرونده نیست و مورد از موارد دادرسی تلقی می گردد، لیکن در ارتباط با اطفال بزهکار چنین ممنوعیتی وجود ندارد. ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۱۳۳۸ به صراحت

متذکر این مطلب شده بود و مقرر می داشت:

(در مواردی که اطفال مرتکب جرمی شوند، رسیدگیهای مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق از طرف دادگاه اطفال به عمل خواهد آمد. . .) با تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و این که قانونگذار در

انجام تحقیقات مقدماتی برای قاضی دادگاه اولویت قائل شده است، تفاوتی از این جهت بین رسیدگی به جرایم اطفال و بزرگسالان مشهود نیست.

نتیجه کلی در ارتباط با میحث دادرسی این که، مرجع ایجاد شده به موجب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ را نمی توان

دادگاه اطفال به معنای واقعی آن تلقی کرد، زیرا دادگاه اطفال از ۳ ویژگی مهم، به ترتیب زیر، برخوردار است:

۱- ترکیب دادگاه، که باید از قضات با تجربه و مشاوران تشکیل گردد.

۲- آیین رسیدگی خاص.

۳- اعمال کیفرهایی متفاوت از آنچه که بر بزرگسالان تحمیل می گردد.

دادگاه اطفال به شرح مندرج در مواد ۲۱۹ به بعد واجد چنین ویژگیهایی نیست. بررسی مجازاتهای قابل اعمال بر کودکان درگفتار آینده به ایضاح هر چه

بیشتر این مطلب کمک خواهد کرد.

۴- الزام به احضار ولی یا سرپرست طفل مبنی بر این که شخصاً در دادگاه حضور یابد و یا برای طفل، وکیل مدافع انتخاب نماید را نیز باید از جمله ویژگیهای دادرسی اطفال محسوب کرد. در غیر این صورت،

ماده ۲۲۰ انتخاب وکیل تسخیری برای طفل را الزامی دانسته است. قانونگذار در این ماده فقط اتهامات مهم را مدنظر نداشته است و حال آنکه در مورد بزرگسالان انتخاب وکیل تسخیری محدود به جرایمی است که مجازات آن اعدام و یا حبس ابد می باشد.

برخورداری از چنین امکان دفاعی از سوی کودک، کاملاً منطبق با بند ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک است، قانون اطفال و نوجوانان آلمان (JGG) در

ماده ۴۳ مقرر داشته است که علاوه بر ابوی، کلیه کسانی که بتوانند دادگاه را در اتخاذ تصمیم مقتضی یاری بخشند، از جمله معلمان و اولیاء مدرسه، می توانند از سوی قاضی دعوت شوند.

واکنش مناسب از دیدگاه کنوانسیون حقوق کودک نسبت به اطفال بزهکار

از نظر کنوانسیون حقوق کودک، منظور از واژه کودک به کار گرفته شده در آن، هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است، مگر این که طبق قانون قابل اعمال در مورد

سن

رسیدگی به جرایم اطفال مانع از ارجاع پرونده های بزرگسالان به آن شعبه نیست با این حال ایجاد مجتمع ویژه اطفال و نوجوانان در تهران را می توان طلایه ایجاد دادگاههای اختصاصی اطفال تلقی کرد

کودک ، سن قانونی کمتری تعیین شده باشد . با توجه به بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون که مقرر می دارد کشورهای عضو باید حداقل سنی را که پایین تر از آن نوان کودکان را دارای قابلیت نقض قوانین کیفری محسوب کرد در نظر بگیرند ، و این که بند الف ماده ۳۷ مجازات اعدام را در مورد افراد زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام می کند و سرانجام این که هر گونه اقدام درمورد اطفال بزهکار نباید با مصالح عالی و امکان بازپروری آنان مغایرت داشته باشد ، ناگزیر باید بین سن مسؤلیت کیفری *La responsabilite penale* و بلوغ کیفری *La majorite penale* قائل به تفکیک شویم . به عبارت دیگر سن بلوغ کیفری از دیدگاه کنوانسیون همان ۱۸ سال است که مورد قبول بسیاری از کشورها نیز قرار گرفته است و نوجوانان پس از رسیدن به آن مشمول مقررات کیفری و آیین دادرسی بزرگسالان خواهند بود .

حتی در آلمان که سن بلوغ کیفری ۱۸ سال است در ارتباط با متهمان ۱۸ تا ۲۱ سال هم در صورتی که بر دادگاه مسلم شود که به هنگام ارتکاب جرم ، مرتکب به جهات ویژگیهای شخصیتی در شرایط یک نوجوان به سر می برده است ، طبق آیین و مقررات رسیدگی به جرایم نوجوانان ، مورد محاکمه قرار می گیرد . سن بلوغ کیفری در اسپانیا و پرتغال ۱۶ سال است ، لیکن در پرتغال نیز اطفال بین ۱۶ و ۲۱ سال مشمول مقررات کیفری بزرگسالان نیستند و از نظام خاص رسیدگی برخوردارند . بدین ترتیب سن مسؤلیت کیفری ، متفاوت از بلوغ کیفری است و منظور از آن سنی است که اطفال قبل از رسیدن به آن در صورت ارتکاب جرم ، از مسؤلیت میرا هستند و این همان سنی است که در ماده ۴۹ قانون مجازات عمومی به آن اشاره شده است : ( اطفال در صورت ارتکاب جرم ، میرا از مسؤلیت کیفری هستند ) که با توجه به تبصره ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی این سن در دختران ۹ و در پسران ۱۵ سال قمری است سن مسؤلیت کیفری در برخی کشورها حتی پایین تر از ایران تعیین شده است ، به عنوان مثال این سن در سوئیس و اردن ۷ ، انگلیس ۱۰ ( قبلاً ۱۴ سال بوده است و در اصلاحات اخیر به ۱۰ سال تقلیل یافته است ) ، فرانسه ۱۳ ، آلمان ۱۴ ( قبلاً در آلمان برخی معتقد بودند که باید به ۱۲ تقلیل یابد ) سال است . از آنچه که گذشت این نتیجه حاصل می شود که در اجرای کنوانسیون باید بین مسؤلیت کیفری و بلوغ کیفری قائل به تفکیک شد و اگر چه بلوغ با حدود برخی تغییرات فیزیولوژیکی در پسر و دختر آغاز می گردد ، لیکن تکامل آن و حدود رشد اغلب طی سالهای بعدی و با تحقق هویت کامل طفل احراز می شود که این سن در کنوانسیون حقوق کودک و

اغلب کشورها همان ۱۸ سال تعیین شده است . از آنچه گذشت این نتیجه حاصل می شود : که در اجرای کنوانسیون باید بین مسؤلیت کیفری و بلوغ کیفری قائل به تفکیک شد و در نظام تقنینی - قضایی به ایجاد یک مرحله بینابینی مبادرت ورزید . یعنی اطفال پس از رسیدن به سن مسؤلیت کیفری نباید تابع نظام دادرسی و مجازاتهای بزرگسالان باشند و حتی باید از توسل به دادرسیهای قضایی در مورد آنان اجتناب شود ، و لذا ایراد اساسی به سیستم تقنینی ایران تنها به تبعیض موجود بین سن مسؤلیت کیفری پسر و دختر نیست ، بلکه فقدان مرحله بینابینی است که در آن باید از جایگزینهای مجازات ، مانند کارهای عام المنفعه ، روشهای میانجیگرانه ، مراقبت و نگهداری توسط خانواده جایگزین ، حبس در منزل و غیره استفاده شود .

به عبارت دیگر در نظام تقنینی ایران اطفال به محض رسیدن به سن مسؤلیت کیفری تابع نظام بزرگسالان می شوند و به تعبیر دیگر سن بلوغ کیفری و مسؤلیت کیفری در ایران یکسان تعیین شده است و حال آنکه حدود نیم قرن پیش در قانون دادگاه اطفال بزهکار ۱۳۳۸ چنین مرحله بینابینی پیش بینی شده بود .

اخیراً و در جهت جبران این نقص تقنینی و پس از تشکیل مجتمع ویژه اطفال و نوجوانان در تهران ، برخی قضات سعی بر صدور احکام با استفاده از تدابیر و مجازاتهای جایگزین کرده اند . از مطالعه آرای صادر شده چنین استنباط می گردد که برخی از آنها با مواد کنوانسیون حقوق کودک مغایرت دارد که از آن جمله می توان به دادنامه شماره ۷۷۶ مورخ ۷۹/۵/۲۴ ، اشاره کرد که

نوجوان ۱۶ ساله ای را به اتهام تخریب و ولگردی به ۳۰ ضربه شلاق محکوم می کند . محکوم علیه فاقد سرپرست و محروم از حمایت والدین بوده است و از حدود ۲ سال پیش در پارکها به سر می برده است . رفتارهای تحقیر آمیز و بی رحمانه در بند الف ماده ۳۷ کنوانسیون منع گردیده است و این گونه رفتارها مغایر با مصالح عالیه کودک به شرح مندرج در ماده ۳ کنوانسیون تلقی شده است .

با این همه ، باید آرای صادر شده در چند ماه اخیر در مجتمع ویژه نوجوانان رانقطه عطف و آغاز مرحله جدیدی در دادرسی نوجوانان تلقی کرد . نظر به این که نوجوانان بزهکار اغلب فاقد مهارت حرفه ای هستند و تا حدودی چنین وضعیتی می تواند آنان را به ارتکاب جرایمی از قبیل سرقت وسایل اتومبیل و غیره سوق دهد ، برخی از

این احکام ، متهمان را به آموختن یک ( حرفه شرافتمندانه ) در کانون اصلاح و تربیت تا اخذ



تفکیک سن مسؤلیت کیفری از بلوغ کیفری، گامهای مفید و موثری در این زمینه بردارد. قضارداری و اجتناب از روند کیفری و استفاده از جایگزینهای مجازات حبس اگر در جرایم مستوجب حد و قصاص خلاف موازین شرعی تشخیص داده شود، در جرایم مستوجب تعزیر و مجازاتهای بازدارنده که حدود ۹۰ درصد جرایم را تشکیل می دهند مغایرتی با شرع ندارند. لذا بر عهده قانونگذار است که در جهت اصلاح قانون دادگاههای رسیدگی کننده به جرایم اطفال ۱۳۷۷ و ایجاد دادگاه اطفال به معنای واقعی آن با استفاده از قانون دادگاه اطفال ۱۳۳۸ و تحولاتی که در چند دهه اخیر در دنیا صورت گرفته و بویژه با عنایت به کنوانسیون حقوق کودک، قضات را در تحقق هر چه بیشتر عدالت کیفری یاری بخشد.

ان شاء الله

پی نوشت:

- ۱- قطعنامه ۳۳/۴۰ مصوب مجمع عمومی مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵
- ۲- قطعنامه ۱۱۳/۴۵ مصوب مجمع عمومی مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰
- ۳- قطعنامه ۱۱۲/۴۵ مصوب مجمع عمومی مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰
- ۴- تحقیقات انجام شده در سطح بین المللی مبین این امر است که جرایم اطفال و نوجوانان روزه روز افزونتر و خشن تر می شوند و در ستین پایین تری ارتکاب می یابند

اخیر در کشورهای پیشرفته مورد اقبال مقنن و قضات در جرایم نوجوانان و نیز بزرگسالان قرار گرفته است، یکی دیگر از ابزارهای سیاست جنایی است که حس مسؤلیت پذیری در بزهکار نوجوان را تقویت کرده و جامعه، ضمن بروز واکنش مناسب، مانع از بروز انحراف در نوجوانان بر اثر حبس در محیطهای جرم زای زندان می گردد. تردیدی نیست که کار عام المنفعه باید با رضایت محکوم علیه مورد حکم قرار گیرد.

در پرونده کلاسه ۲۶۲/۲۱۰۲/۷۹ متهم به ولگردی، به ۳ ماه کار عام المنفعه در کانون اصلاح و تربیت یا هر مکانی که مسؤولان کانون تعیین کنند، از قبیل کار در خانه سالمندان کهریزک یا ادارات بهداشتی، تحت نظارت کانون اصلاح و تربیت، محکوم گردیده است. حتی در حکم دادگاه امکان پرداخت مبلغی به عنوان پاداش و تشویق در صورت وجود بودجه خاص تجویز شده است!! حکم مشابهی نیز در پرونده ۲۸۳/۲۱۰۲/۷۹، مورخ ۱/۷۹/۸ صادر گردیده است و متهم که دختری ۱۶ ساله بوده است و به اتهام رابطه نامشروع بازداشت می شود، به ۶ ماه خدمات رایگان به کانون اصلاح و تربیت و یا هر مؤسسه دیگری که مورد تأیید آن باشد، محکوم گردیده است. استفاده از این گونه جایگزینها، هر چند که در قانون به صراحت پیش بینی نشده است، لیکن با عنایت به تعریفی که در ماده ۹۱ از مجازاتهای بازدارنده شده و بویژه با حکم کلی که درباره تعزیرات در حقوق اسلام وجود دارد (التعزیر بما یراه الحاکم) می تواند قابلیت توجه داشته باشد. امید است قانونگذار با وضع مقررات مناسب و

گواهینامه مربوط محکوم می نماید. اتهام این گونه نوجوانان اغلب سرقت لوازم اتومبیل و یا ورود به منزل غیر به قصد سرقت بوده است. اما باید گفت ابتکار قضات دادگاه و بویژه نوجوانان فراتر از موارد فوق است، از جمله در دادنامه شماره ۲۸۹ نوجوان ۱۷ ساله پس از اعلام گذشت شاکی خصوصی در اتهام ایراد ضرب و جرح و با هدف عدم قطع تحصیلات متهم (کامپیوتر) با توجه به اظهار ندامت وی، به حبس در کانون (پنج شب و جمعه های هر هفته) به مدت ۳ ماه محکوم گردیده است. به گونه ای که می دانیم کیفرهای آخر هفته در بسیاری از کشورهای جهان و بویژه در نیمه دوم قرن بیستم نقش مهمی در ممانعت از قطع رابطه متهم با جامعه و بویژه با شغل و کار و خانواده ایفا کرده است و هم اکنون نیز به عنوان یکی از ابزارهای مفید سیاست قضایی محسوب می شود.

اما ابتکار مهم رویه اخیر در مورد کودکان را باید در توسل به جایگزینهای مجازات زندان جستجو کرد. در پرونده کلاسه ۵/۲۱۲/۷۹ متهمان به تخریب و سرقت وسایل اتومبیل، پس از جلب رضایت شاکی و نظر به این که از لحاظ علمی در سطح بالایی قرار داشته اند که ظاهراً منظور قاضی محترم صادر کننده حکم علم و اطلاع آنان از خدمات نرم افزاری و سخت افزاری است، به ۶ ماه ارائه خدمات رایانه ای از قرار هفته ای ۲۰ ساعت، در کانون اصلاح و تربیت محکوم گردیده اند.

توسل به جایگزینهای مجازات سالب آزادی از طریق استفاده از کار عام المنفعه، یکی دیگر از ابتکارات مهم قضات دادگاههای اطفال محسوب می شود. این جایگزین مجازات حسین که در چند

